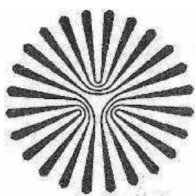


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

گروه علمی الهیات

عنوان پایان نامه:

جدال در اخلاق اسلامی و مسیحیت

نگارش:

طاهره صالحی

استاد راهنما:

جناب دکتر حسینعلی قاسم زاده

استاد مشاور:

جناب دکتر سید علی علم الهدی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته اخلاق اسلامی

خرداد ۱۳۹۰

تقدیر و تشکر

«الممد لله رب العالمین»

از اساتید گرامی: جناب آقای دکتر مسینعلی قاسم‌زاده استاد راهنما، جناب

آقای دکتر سید علی علم‌الهدی بعنوان استاد مشاور، جناب آقای دکتر ممیدرضا ضیایی

و خانم دکتر فاطمه علیپور بعنوان اساتید داور کمال تشکر را دارم.

چکیده

«جدال» امری اخلاقی است که در اخلاق اسلامی بدان پرداخته شده است. علمای اخلاق در بررسی آن از واژگان مترادفی همچون جدل، مرء و خصومت نیز استفاده می‌کنند. هرچند در علم منطق «جدل» یکی از اقسام صناعات خمس است و نظر به بعد اصطلاحی واژه دارد، اما از دیدگاه علمای دین بیشتر نمودی اخلاقی - اعتقادی دارد.

اصولاً اموری همچون جدال و مرء زمانی وقوع می‌یابند که طرفین بر سر موضوعی به ستیزه لفظی پرداخته به گونه‌ای که هر طرف فقط قصد مغلوب نمودن طرف مقابل را دارد.

آنچه که از آیات قرآن کریم و روایات می‌توان دریافت این است که جدال همان ستیزه لفظی است هنگامی که موضوع آن امور اعتقادی باشد و هنگامی که موضوع ستیزه عام بوده و جنبه اخلاقی یابد مرء نامیده می‌شود. در هر صورت بنظر می‌رسد در زبان فارسی بکارگیری واژه جدل یا جدال در اخلاق به جهت سهولت بیشتر این واژگان نسبت به واژه مرء می‌باشد.

در این رساله سعی شده است پس از بررسی لغوی و اصطلاحی «جدال» به چیستی آن در حوزه اخلاق، انگیزه‌های صدور، انواع، آثار و درمان این رذیله اخلاقی از منظر آیات و روایات اسلامی پرداخته شود. در بررسی ترجمه آیات اخلاقی اناجیل، صراحتاً به مساله جدال و یا واژه و اصطلاحی مترادف با آن اشاره نشده است، اما در آنها موعظه‌هایی اخلاقی ایراد شده که مهرورزی و هم‌نوع دوستی را جانمایه اصلی کلام می‌کند؛ یقیناً ممانعت از جدال اخلاقی و یا مرء می‌توانند مصادیقی از آنها و یا مقدمه‌ای برای اکتساب مصادیق اخلاقی دیگر باشند.

واژه‌های کلیدی: جدل، جدال، مجادله، مرء، خصومت، انواع جدال.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
فصل اول: چیستی جدال	
۵	معنای لغوی
۶	معنای اصطلاحی
۷	مراء و جدال
۷	جدال از دیدگاه علمای اخلاق
۸	امام خمینی(ره) در شرح چهل حدیث
۱۱	ملا احمد نراقی در معراج السعاده
۱۲	نتیجه
۱۲	ویژگی جدال از دیدگاه قرآن
۱۴	غفلت از شدیدالمحال بودن خداوند
۱۵	نشانه عدم تعمق و دقت و روی آوری به کلام سطحی
۱۸	عدم سلم در برابر پیامبر
۲۰	اصرار در شفاعت خائن همیشه گنه کار، در مرز جدال است
۲۲	بی ثمر بودن جدال در آخرت
۲۲	عدم پذیرش حق با وجود ادله محکم
۲۴	چون و چرا کردن با حکم الهی به مثابه جدال است
۲۶	تقابل با براهین روشن و تکیه بر موهومات
۲۸	عدم پذیرش حق مبین
۲۸	بگو مگو با پیامبر ﷺ در حکم جدال
۳۰	جدال به مثابه یک مانع نفسانی
۳۲	جدال وسیله‌ای برای پایمال کردن حق
۳۳	عدم علم، هدایت و کتاب منیر
۳۷	ویژگی جدال از دیدگاه روایات
۳۸	کانون شر

۳۸.....فتنه

۳۸.....نشانه دشمنی

۳۸.....جهل و محرومیت از حقایق دین

فصل دوم: انگیزه جدال از دیدگاه قرآن

۴۱.....انگیزه جدال از دیدگاه قرآن

۴۱.....کفر

۴۴.....در توجیه اعمال نفس

۴۵.....کبر

۴۷.....ثبات در خصومت

۴۷.....جهالت

فصل سوم: انواع جدال

۵۱.....جدال مذموم، جدال حسن، جدال احسن

۵۸.....تقسیم بندی دیگر: انواع جدال بر اساس روایت

فصل چهارم: آثار جدال

۶۳.....آثار جدال از دیدگاه قرآن

۶۳.....عاقبت جدال در آیات خدا

۶۷.....عاقبت مجادلین در دین

۶۸.....اثر فقهی جدال

۷۰.....آثار جدال در اخلاق از دیدگاه روایات

۷۳.....آثار جدال در دین از دیدگاه روایات

فصل پنجم: درمان جدال

۷۸.....۱- از بین بردن انگیزه‌های جدال

۷۸.....الف: کفر

۷۸.....اقسام کفر در روایات

۸۱.....پایه‌های کفر

۸۳.....ب: کبر

- ۸۳..... تعریف کبر
- ۸۵..... کبر از دید روایات
- ۸۶..... ج: ثبات در خصومت
- ۸۸..... خصومت در روایات
- ۸۸..... د: جهالت و پیروی از شیطان
- ۸۸..... معنای لغوی جهل
- ۸۹..... جنود جهل
- ۹۱..... ۲- ممانعت از جدال
- ۹۲..... کنترل خشم
- ۹۳..... سکوت
- ۹۴..... تمرین حلم
- ۹۴..... محبت
- ۹۵..... ۳- نتایج ترک جدال
- ۹۶..... ۴- خدا آگاه است

فصل ششم: جدال در مسیحیت

- ۹۹..... جدال در مسیحیت

بسمه تعالی

مقدمه

خداوند در قرآن رسول خود را به خلق عظیم می‌ستاید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱

«و راستی که تو را خویی والاست»

خداوند تبارک و تعالی ضمن وصف خلق پیامبرش، به ما نیز دستور تاسی و اقتدا می‌دهد:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲

«قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.»

پس نه تنها موظفیم که خلق حسن فراهم کنیم؛ بلکه مأموریم دارای خلق عظیم باشیم و این کار شدنی است و گرنه دستور تاسی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده نمی‌شد.

انسان فطرتاً کمال‌جو است و هرچه در مسیر کمال پیش برود خواهان به دست آوردن درجات بالاتری از آن است. بر اساس تعالیم دین اسلام، کمال مطلق نزد خداوند متعال است.

۱- سوره مبارکه قلم، آیه ۴.

۲- سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱.

بنابراین کمال انسان و مطلوب نهایی او در هرچه نزدیک‌تر شدن به سرچشمه هستی می‌باشد و قرب پروردگار در سرسپردگی به فرامین او حاصل می‌شود، همان‌که اسوه حسنه را در نزد رسول خویش بعنوان الگو قرار می‌دهد.

از نظر اسلام، فضیلت یک فعل اخلاقی، به اثرگذاری آن فعل در به کمال رساندن انسان بستگی دارد؛ از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد فضیلت و در غیر این صورت، رذیلت اخلاقی شمرده می‌شود؛ البته مقصود آن فعلی است که با اراده و اختیار آدمی انجام پذیرد. نیاز به یادآوری است که این اثربخشی یا به طور مستقیم صورت می‌پذیرد و یا زمینه را برای نیل انسان به سوی سعادت یا شقاوت فراهم می‌سازد. حال از آن‌جا که کمال نهایی انسان رسیدن به قرب خدا و بهره‌وری از صفات پروردگار است؛ هرآنچه انسان را از مقصد و مسیر منحرف نماید و از توجه به خدای متعال باز دارد، رذیلت اخلاقی به حساب می‌آید.

و اما در خصوص فضائل و رذائل باید گفت که این دو یا اکتسابی هستند و یا فطری. برخی از صفات برای بعضی از افراد جنبه فطری دارد، بدین معنا که آن‌ها را در خود می‌یابند و برخی دیگر از صفات، اکتسابی است و انسان‌ها با میل و اراده آن را به دست می‌آورند.

کسی که خلقتش با صفتی آمیخته شده باشد طبعاً برطبق آن عمل می‌کند و طبعش در جهت معکوس گرایش ندارد؛ ولی صاحب خلق اکتسابی برای نیل به فضائل اخلاقی و رهایی از رذائل اخلاقی باید سختی‌هایی را تحمل کند تا بتواند به باطن خود شکل داده و به خوی پسندیده متصف شود. بدیهی است سعی در کسب فضائل از ارزش والایی برخوردار بوده و شهرت مجاهده را به خود می‌گیرد و ثمره آن قرب اعلای پروردگار است.

از فرمایشات امام علی علیه السلام است که:

«أَكْرَهَ نَفْسِكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا»^۱

«خود را به کسب فضایل وادار کن؛ زیرا رذیلت، خواه و ناخواه فراهم است و نیازی به تمرین، تدریس، ترغیب و تشویق ندارد.»

در گام اول، طرد و دفع رذائل خود مقدمه ایجاد فضائل است، برای تهذیب نفس از هر رذیله‌ای باید ضد آن را تقویت نمود تا صفت رذیله به تدریج زایل گردد و صفت نیک جایگزین شود. تبدیل رذائل به فضائل اخلاقی به عبور از گردنه‌ای بسیار دشوار می‌ماند که باید با تحمل سختی‌ها از آن عبور کرد و قله کمالات و فضایل را فتح نمود.

۱- مستدرک الوسائل، ج. ۱۱، ص. ۳۲۴.

در این میان «مراء» یا «جدال» از جمله رذایل اخلاقی است که توجه به آن در متون دینی بسیار تأکید شده است. «جدال» یکی از موضوعات اخلاقی مربوط به ارتباط گفتاری انسان با دیگران است. رساله حاضر سعی می‌کند به بررسی جایگاه آن در قرآن و روایات اسلامی پرداخته و درباره انگیزه، انواع، آثار و راه مبارزه با آن بحث کند. همچنین مقاله به جدال در اخلاق مسیحی نیز اشاره می‌کند.

فصل اول

چستی جدال

معنای لغوی

واژه‌های «جدل»، «جدال» و «مجادله» از ریشه جدل گرفته شده و جمع آن «جُدول» می‌باشد. «جدل» یعنی سخت و سفت و به هر یک از اعضای بدن و استخوان میان کواک^۱ دست و پا، استخوان مغزدار دست‌ها و پاها و استخوان درشت محکم، جدل گفته می‌شود؛^۲ «جدال» یعنی بحث و گفتگو کردن به طریقی که با خصومت و ستیزه همراه باشد و اصلش از «جدلتُ الجبل» است به معنای طناب را بافتم و تاب دادم؛ گفته‌اند: «جدال» بر وزن فعال از کلمه «مجادله» گرفته شده و اصلش از لفظ جدل است که از قتل به معنای تابیدن و پیچیدن می‌باشد؛ پس گویی دو نفر که با یکدیگر بحث می‌کنند، هر یک از آن‌ها دیگری را با رأی و نظرش می‌پیچاند. و گفته‌اند اصل در به زمین زدن است و این که انسان هم صحبت خود را به «زمین سخن» که همان «جداله»^۳ است، بزند.^۴ به مخاصمه نیز مجادله گفته می‌شود و در بسیاری موارد واژه «مراء» را نیز با آن مترادف می‌گیرند زیرا در صورت وقوع هر یک از آنها، هر دو خصم قصد می‌کند که معاشر و مصاحبش را از رأی و نظرش برگرداند. و جدل یا مراء به معنی شدت دشمنی، توانایی و مهارت در دشمنی، گفتگو و مناظره و دلیل آوردن بر ردّ یکدیگر است. «جدل» یعنی نیرومند و استوار، سخت‌ستیز، سخت‌خصومت، سخت در جدال، کسی که در خصومت و نزاع سرسخت است. «جدیل» از کلمه جدل گرفته شده است یعنی بند بافته

۱- کواک: میان تهی، بی مغز، مجوف.

۲- دهخدا، حرف ج، ص ۲۵۴-۲۷۴.

۳- جداله: زمین دارای شن و ماسه.

۴- راغب اصفهانی، ص ۸۹-۹۰.

شده، مهارت تافته از پوست و رسن چرمین، ریسمان تافته شده از چرم یا مو در گردن شتر یا ناقه و حمایلی که در گردن اندازند.

معنای اصطلاحی

جدل در منطق یکی از صناعات خمس^۱ است. در منطق این صنعت را قیاس جدلی و گاهی حجت جدلی یا قول جدلی می‌گویند. به کسی که این صنعت را بکار برد، مجادل یا جدلی می‌گویند.^۲

جدل عبارت است از:

بحث و پرسش و پاسخ که به نحوی خاص بین دو تن درگیر می‌شود. بدین طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می‌کند و عقیده او را درباره امری جویا می‌شود و او را به بررسی مطلب و می‌دارد و او سؤالها را پاسخ می‌دهد.

در این وضعیت غرض سائل این است که طرفدار یک رأی و عقیده را به تناقض‌گویی بکشد و بدین طریق او را مجاب کند و غرض پاسخ‌دهنده آن است که در بن‌بست نیفتد و خود را به تناقض‌گویی نیندازد. پس محاوره جدلی، نوعی بحث و مکالمه است و لفظ "دیالکتیکون" در یونانی درست به معنی مکالمه و گفتگوی بین دو نفر است (دیا یعنی دو و لیکتیکون یعنی گفتار)^۳ و چون هدف قیاس‌کننده مغلوب‌کردن و به تسلیم وادارکردن طرف است، ضرورتی ندارد که از امور یقینی (هم‌چون برهان) استفاده شود و می‌توان از اموری استفاده کرد که طرف مقابل، قبول دارد ولو یک امر یقینی نباشد. قیاسی که بتواند طرف را وادار به تسلیم کند باید از موادی تشکیل شود که مقبول طرف است اعم از این که یقینی باشد و یا نباشد، مقبول عموم باشد و یا نباشد. این نوع قیاس را جدلی می‌خوانند.^۴

این‌سینا معتقد است که جدل را نباید با مناظره اشتباه کرد زیرا که در مناظره دو تن که به عقیده متقابل معتقدند با یکدیگر به بحث می‌پردازند بدون این که قصد الزام یکدیگر را داشته باشند. بلکه غرض اصلی آنها کشف حقیقت است و همین که حق‌بودن یکی از دو طرف معلوم شد، طرف مخالف به آن اذعان می‌کند.^۵

۱- برهان، جدل، سفسطه یا مغالطه، خطابه، شعر.

۲- منطق مظفر، ترجمه صناعی دره بیدی، ص ۳۷۴.

۳- دوره مختصر منطق صوری، ص ۱۹۶، دکتر محمد خوانساری.

۴- آشنائی با علوم اسلامی، ص ۱۱۵، استاد مرتضی مطهری.

۵- اساس الاقتباس ص ۴۴۸.

مراء و جدال

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۲ سوره کهف می‌فرماید:^۱

«راغب» در مفردات، ماده «مری» گفته: «کلمه مریه به معنای تردد در هر چیزی است و معنای آن از معنای کلمه شک اخص است و شک از مریه عمومی‌تر است. آنگاه گفته: امتراء و ممارات به معنای محاجه در آن امری است که مورد تردد باشد. سپس گفته: اصل کلمه مریه از اصطلاح مریت‌الناقه گرفته شده که معنایش (به پستان ماده شتر جهت دوشیدن شیر دست کشیدم) است، این بود کلام راغب. پس اگر "جدال" را "ممارات" خوانده‌اند برای این است که شخص مجادله کننده با کلام خود می‌خواهد همه حرف‌های طرف خود را رد کند.»

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب اخلاق در قرآن، جلد سوم (بخش جدل و مراء و منخاصمه) این‌گونه اشاره می‌کند که:

«جدال به معنی هرگونه مشاجره لفظی و ستیزه‌جویی در کلام است در حالی که مراء به معنی گفتگو کردن در چیزی است که در آن شک و تردید وجود دارد. گاه این گفتگو برای طلب حق‌جویی و گاه به خاطر تعصب و لجاجت و اظهار فضل و برتری‌جویی است که بسیار نکوهیده است و در روایات اسلامی روی این عنوان، نکوهش بیشتری دیده می‌شود هر چند تفاوت زیادی با جدال ندارد.»

نتیجه:

مراء و جدل در درون انسان مصدر یکسانی داشته، فرایند ظهورشان یکی است؛ تنها در موضوع است که مراء عام‌تر و جدل خاص‌تر است.

در جدل موضوع مورد مجادله بیشتر صورت علمی - اعتقادی دارد. اما هر موضوعی می‌تواند موضوع مورد مجادله باشد تا آنجا که شخص مری به واسطه عادت خود هر موضوعی را بهانه کرده و در جهت ارضاء درونی خود به مراء و مجادله برمی‌خیزد.

جدال از دیدگاه علمای اخلاق

علمای اخلاق بر اساس قرآن و روایات تعاریفی از جدال و مراء ارائه نموده‌اند که در زیر به نظر امام خمینی (ره) و ملا احمد نراقی به عنوان نمونه اشاره کرده و در ادامه، بررسی خود را بر مبنای قرآن و روایات ادامه خواهیم داد.

امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث:^۱

امام صادق علیه السلام در اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب مرء و خصومت می فرماید:

«الإمام العلی علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ! فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَبُنَيْتٌ عَلَيْهِمَا التُّنْفَاقُ.»^۲

«بیرهیزید از جدالگری و دشمنی؛ چون این دو، دل‌ها را بر دوستان بیمار می‌کند و دورویی بر پایه آن دو به وجود می‌آید.»

توضیح: اعمال ظاهریه را در باطن و دل آثاری است متناسب با آنها؛ و اعمال سیئه تأثیرش در قلب بسیار زودتر و شدیدتر است زیرا انسان چون ولیده عالم طبیعت است و قوای شهوت و غضب و شیطنت با او قرین و متصرف در او هستند؛ لهذا وجهه قلب به مفسدات و امور موافقه با طبیعت است و به مختصر مددی از خارج، چه از جوارح انسانی باشد یا خارج از آن، مثل مصاحب و رفیق زشت و بدخلق، در قلب اثر شدید واقع شود چنانکه در احادیث شریفه نهی از مصاحبت با آنان شده است.^۳

نکته مهم نهی از مجالست با اهل معصیت، یا نهی از نشستن در مجلسی که معصیت خدا در او می‌شود یا نهی از مخالطه و آمیزش با دشمنان خدا، تأثیر اخلاق و حالات و اعمال آنها در انسان است و از اینها بالاتر در تأثیر در قلب، اعمال خود انسان است که با اندک مداومت اعمال سیئه قلب تأثر شدید پیدا می‌کند که تنزه از آن و تنزیه قلب با سال‌های دراز ممکن نشود.

پس، معلوم شد که انسان اگر اشتغال به مرء و خصومت پیدا کند، نگذرد مدتی مگر آنکه در قلب کدورت و ظلمتی بس هولناک پیدا شود و خصومت ظاهری لسانی به خصومت باطنی قلبی منجر شود و این خود سبب بزرگ نفاق و دورنگی و دورویی است. پس، باید مفسد نفاق را نیز از مفسده‌های مرء و جدال شناخت.

امام صادق علیه السلام آثار و علائمی برای صاحب جهل و مرء ذکر فرمودند:^۴

- یکی از آنها اذیت مردم و سوء محضر است که خود یکی از ذمائم و مفسداتی است که برای هلاکت انسان، سبب مستقل است. اذیت مؤمنین و دوستان حق را مبارزه با حق قرار داده و مخاصمه با آن ذات مقدس شمرده.

۱- شرح چهل حدیث، امام خمینی (ره)، صفحه: ۳۷۵-۳۷۸

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳- همان، ص ۶۴۰. امام صادق علیه السلام: «برای فرد مسلمان سزاوار نیست که با بدکار و احمق و دروغگو دوستی کند.»

۴- همان، ج ۱، ص ۴۹، باب النوادر، حدیث ۵.

در حدیث شریف کافی وارد است:

«مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»^۱

«کسی که به یکی از دوستان من اهانت کند آشکارا به جنگ من برخاسته است.»

- دیگر از علامات آنها را مرء و تعرض به مقالات و مذاکرات علمیه برای غلبه و اظهار فضیلت قرار داده است.

- یکی دیگر از نشانه‌های آن این است که توصیف حلم و بردباری کند با آنکه متصف به آن نباشد و این خود نفاق و دورویی و ریا و شرک است؛ چنانکه اظهار خشوع کردن و از ورع خالی بودن نیز از اوضح مصادیق شرک و ریا و نفاق و دورویی است.

پس، اکنون که معلوم شد این صفت را مفاسدی عظیمه است که هر یک از موبقات و مهلکات است، لازم است که با هر ریاضت و زحمتی است خود را از این خصلت ننگ‌آور و رذیله قلب خراب‌کن و ایمان‌کش نجات دهیم و دل را از این ظلمت و کدورت تخلیص کنیم و قلب را به خلوص نیت و صدق باطن مزین نماییم و صفا دهیم.

در این باب نکته‌ای است که انسان اگر قدری تفکر کند در آن پشتش می‌شکند و آن این است:

امام صادق علیه السلام در ذیل این علامات می‌فرماید:

«بکوبد خدا بینی او را و قطع فرماید کمرش را»^۲

این عبارت یا اخبار است یا دعا؛ در هر صورت به وقوع پیوندد. زیرا اگر اخبار باشد، اخبار صادق مصدق است و اگر دعا باشد، دعای معصوم و ولی‌الله است و مستجاب خواهد شد و این خود کنایه از ذلت و خواری و رسوایی است و شاید انسان در دو عالم رسوا و ذلیل و خوار گردد. در این عالم پیش آنان که می‌خواستند آبرومند شود به واسطه خودنمایی و اظهار فضیلت، بعکس آبرویش ریخته و مغلوب و ذلیل آنان شود که می‌خواست بر آنها تفوق پیدا کند و در آن عالم در محضر ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و اولیای معصومین و بندگان صالحین، رسوا و خوار و ذلیل و بی‌مقدار شود.

پس، وای به حال ما اصحاب مرء و جدال و ارباب هواهای نفسانیه و خصومات که چقدر مبتلا هستیم به دست این نفس خبیث بی‌عاطفه که دست از ما بر نمی‌دارد تا در تمام نشئات و

۱- الکافی، ج. ۲، ص. ۳۵۲.

۲- همان، ج. ۱، ص. ۴۹.

عوالم ما را هلاک کند و هیچ‌گاه درصدد اصلاح آن برنمی‌آییم و پنبه غفلت در گوش کرده و از خواب سنگین طبیعت برنخیزیم.

برای مرء یک مرتبه باطنه و ملکه نفسانیه است و یک مرتبه ظاهره است که ولیده و نشانه آن مرتبه باطنه است یعنی مرتبه باطن ملکه این امر نفسانی است و مرتبه ظاهر مرء است که نتیجه ملکه آن است.

چنانکه در بیشتر اعمال و افعال برای قلب نیز حظی است که گاه به مرتبه ملکه رسیده و گاه به مرتبه حال است و اعمال ظاهریه نتایج آنهاست.

پس، کسانی که در آنها ملکه ترفع و جاه‌طلبی و خدیعت و عوامفریبی است، علامات و نشانه‌های ظاهریه‌ای نیز برای آنهاست که بعضی را حضرت صادق علیه السلام ذکر فرمودند، که یکی از آنها خدیعه و عوام‌فریبی است که خود را از اهل صلاح و سداد قلمداد کند و حال آنکه در باطن چنین نباشد و این دسته از مردم، که گرگانی هستند در لباس میش و شیطنی هستند در صورت انسان، بدترین خلق خدا هستند و ضرر آنها به دین مردم بیشتر از جیوش مخالفین است.

دیگر از صفات ظاهره آنان این است که نسبت به کسانی که مورد طمع آنها هستند متملق و متواضع هستند و دام تدلیس و تملق و تواضع می‌افکنند که بیچاره مردم ضعیف را صید می‌کنند و از حلوای شیرین محبت و ارادت آنها و احترامات دنیویه آنها برخوردار می‌شوند و در عوض از دین خود مایه می‌گذارند و ایمان خود را می‌فروشند تا از دنیای آنها استفاده کنند. این دسته از مردم آنانند که در حدیث وارد است که اهل بهشت آنها را ببینند و به آنها بگویند:

«چه شد که ما به واسطه تعلیمات شما در بهشت آمدیم و خود شما جهنمی شدید؟ گویند ما به قول خود عمل نکردیم.»^۱

از علایم دیگر آنان این است که با امثال خود تکبر می‌کنند و ترفع بر آنها می‌نمایند و آنها را حتی الامکان عملا و قولا تحقیر می‌کنند، زیرا بیم آن دارند که اگر شریکی برای آنها پیدا شود از اعتبارات آنها کاسته شود.»

۱- وسائل الشیعه، ج. ۱۱، ص. ۴۲۰.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده:^۱

«مراء و جدال عبارت است از اعتراض کردن بر سخن غیر و اظهار نقص و خلل در آن یا در معنی به قصد پست کردن و اهانت رسانیدن به وی و اظهار برتری و هوشمندی خود بدون فایده دینی و آخرتی.»

خصومت نوعی مجادله و لجاج در گفتار است برای به دست آوردن مالی یا مقصودی و این گاهی با ابتدا و شروع به سخن است و گاهی به نحو اعتراض و مراء جز به صورت اعتراض بر کلام دیگری نیست. پس مراء نوعی ایذاء است و ناشی از عداوت و حسد می باشد. بدین گونه، جدال اگر بحق باشد - یعنی به اثبات یکی از عقاید حقه متعلق باشد - و قصد و غرض از آن ارشاد و هدایت باشد و طرف مجادله دشمنی و عناد نداشته باشد، این «جدال احسن» است و مذموم نیست.

خدای سبحان می فرماید:

﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي

أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲

«و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید - مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند - و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.»

و اگر جدال به حق نباشد، مذموم و همراه با عصبیت یا غلبه جویی یا طمع مالی است و از رذائل قوه غضب یا شهوت است و چه بسا که موجب شک و شبهه‌هایی شود که اعتقادات حقه را ضعیف سازد و لذا خدای سبحان آن را نهی کرده و مورد مذمت قرار داده. فرموده:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾^۳

«از مردم کسانی هستند که درباره خدا بدون علم و هدایت و کتاب روشنی بخش مجادله می کنند»

و فرموده:

۱- معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص: ۵۵۱-۵۵۶.

۲- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۶.

۳- سوره مبارکه حج، آیه ۸.

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ. وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾^۱

«و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.»

نتیجه:

یکی از معانی جدل که مورد توجه علمای اخلاق قرار گرفته، پیکار لفظی و ستیزه در کلام جهت چیره‌شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن اوست. بنابراین مقصود از جدال در دانش اخلاق، ردّ و بدل کردن سخن، جهت چیره شدن بر دیگری است. اکنون به بررسی جدال در آیات قرآن می‌پردازیم:

ویژگی جدال از دیدگاه قرآن

واژه «جدل» دوبار، «جدال» نیز دوبار و مشتقاتی از باب «مجادله» بیست و پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است که ۱۹ مورد آن در سوره‌های مکی است و ۱۰ مورد آن در سوره‌های مدنی است.

مشتقاتی از ریشه «مری» بیست بار در قرآن آمده است که ۱۷ مورد آن به معنای تردید و ۳ مورد در دو سوره کهف و نجم به معنای محاجه در امری آمده است.^۲ آیاتی که دربردارنده واژه جدل و مشتقات آن است از این قرار می‌باشد:

- سوره‌های مکی

اعراف ۷۱/۷؛ هود ۳۲، ۷۴/۱۱؛ انعام ۶/۲۵، ۱۲۱؛ لقمان ۳۱/۲۰؛ غافر ۶۰/۶۹، ۵۶، ۳۵، ۵، ۴؛ شوری ۴۲/۳۵؛ زخرف ۴۳/۵۸؛ کهف ۱۸/۵۴؛ نحل ۱۶/۱۲۵، ۱۱۱؛ عنکبوت ۲۹/۴۶

- سوره‌های مدنی

بقره ۲/۱۹۷؛ انفال ۸/۶؛ نساء ۴/۱۰۹، ۱۰۷؛ رعد ۱۳/۱۳؛ حج ۲۲/۳، ۶۸، ۸۱/۵۸؛ در این مبحث آیاتی که در آن مرأ به معنای محاجه در امری آمده در کنار آیات مشتمل بر واژه جدل و مشتقاتش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- سوره مبارکه انعام، آیه ۶۸.

۲- سوره مبارکه کهف آیه ۲۲ و نجم آیه ۱۲.